

آزاده باقری

روزنامه‌نگار

وقتی ۲۴ مرداد رسانه‌ها از فوت غلامعلی بسکی خبر دادند، خیلی‌ها او را نمی‌شناختند، خیلی‌ها هم که موج‌سواری کار همیشه‌شان است، سریع در جست‌وجوها متوجه شدند او را پدر محیط‌زیست می‌دانند و در بین اهالی محیط‌زیست به «بابا بسکی» شناخته می‌شود. برای همین هم بلافاصله شبکه‌های اجتماعی پر شد از عکس پیرمردی با ریش‌های بلند سپید که سال‌ها برای محیط‌زیست و طبیعت تلاش کرده است.

غلامعلی بسکی که حالا چند روزی است در میان ما نیست، زندگی خاص و عجیبی داشته. صد حیف که آدم‌ها بعد از مرگ شناخته می‌شوند و این گزارش حالا باید بعد از فوت این فعال محیط‌زیستی نوشته شود. با این حال اما اگر دوست دارید بدانید غلامعلی بسکی چه کسی بود، این گزارش را از دست ندهید.

آغاز خام‌گیاخواری

غلامعلی بسکی متولد ۱۳۱۰ در سبزوار بود. او وقتی برای همیشه در بیمارستانی که خود سال‌ها پیش ساخته بود، چشم از دنیا می‌بست، ۸۸ ساله بود و سال‌ها گیاخواری را در پیش گرفته بود. گیاخواری بابا بسکی البته مثل گیاخواری‌های معمول نبود، او خام‌گیاخوار بود. مهم‌ترین دلیلی که باعث شده بابا بسکی به خام‌گیاخواری روی بیاورد، بیماری مزمنی بود که سال ۱۳۴۹ به آن مبتلا شد. پزشکان در ابتدا بیماری او را سرطان معده تشخیص دادند؛ اما او متوجه شد بیماری‌اش به دلیل مصرف زیاد گوشت است. به همین دلیل از همان سال گیاخوار شد و خوردن گوشت را کنار گذاشت.

پزشکی که به دل طبیعت زد

بابا بسکی پزشک بود. او سال ۴۵ از دانشگاه علوم پزشکی، تخصص زنان گرفت و سال‌ها راه طبابت را در پیش گرفت. ۲۱ ساله بود که ازدواج کرد و ماحصل این ازدواج چهار فرزند و شش نوه شد. سهیلا بسکی یکی از فرزندان بابا بسکی، چهار سال پیش از دنیا رفت. او یکی از نویسندگان برجسته در حوزه ادبیات بود و اهل ادب او را خوب می‌شناختند.

چرا غلامعلی بسکی همیشه سفید می‌پوشید؟

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بابا بسکی سبک زندگی او بود که باعث می‌شد همگان تحسینش کنند. او سال‌های سال زندگی ساده‌ای داشت. به شمال ایران رفته بود و در دل طبیعت زندگی می‌کرد. چهره‌اش با آن ریش‌ها و موهای سفید هیچ نشانی از یک مرد ثروتمند نداشت، اما بابا بسکی طی سال‌های عمرش با تلاش و از راه پزشکی اموال زیادی به‌دست آورده بود که ۳۵ سال پیش همه آنها

مرور زندگی غلامعلی بسکی، پدر محیط‌زیست ایران

که در روزهای گذشته برای همیشه از کنار ما رفت

عالیجناب سفیدپوش

بابا بسکی یک طبیعت‌دوست تمام‌عیار بود و بعد از ابتلا به سرطان معده

تصمیم گرفت یک گیاه‌خوار تمام‌عیار هم بشود

را بخشید و راهی جنگل شد. او صاحب پنج واحد مسکونی در تهران و مشهد بود که همه را بخشید. همین‌طور مزرعه چند هکتاری با ۲۰۰ راس گاو شیری در شهرستان گنبد را هم وقف عام کرد و به جنگل پناه برد. بابا بسکی گفته بود: «با قناعت و فقر زندگی کنید بهتر از این است که خودتان را به مقام و زر و زور بفروشید. به تمام تمناهای غیرمشروع باید نه گفت.» نکته مهم دیگر این بود که او همواره سفید می‌پوشید. وقتی از او درباره رنگ همیشگی لباسش سؤال می‌کردند، می‌گفت: «سفید، نماد صلح است و من همیشه این رنگ را به تن می‌کنم.»

از بین رفتن بیماری با گیاخواری

غلامعلی بسکی سال‌ها برای ترویج گیاخواری تلاش کرد. او برای کاری که انجام می‌داد ایدئولوژی داشت. می‌دانست گیاخواری قرار نیست برای او یک پز روشنفکری باشد. به همین دلیل بارها سخنرانی کرد تا مردم را با فواید گیاخواری آشنا کند. او بارها گفته بود بیماری‌های متعددی با گیاخواری از بین رفته است. البته او هوای بدون سرب شمال کشور و ورزش کردن را هم دلیلی برای سلامت و زندگی خوبش می‌دانست.

باید به گذشته برگردیم

غلامعلی بسکی همچنین به زیست درست و اصولی علاقه داشت. او معتقد بود زباله‌ها حجم زیادی پیدا کرده‌اند. او در گفت‌وگویی عنوان کرده بود: «مردم باید مثل قدیم‌ها زندگی کنند. منظورم این نیست که به عقب برگردند، بلکه منظورم آن است که از کارها و تجربیات قدیم بهره بگیرند و با طبیعت دوست باشند، نه دشمن و زود شیفته هر چه از غرب می‌آید، نشوند و از آن تقلید نکنند. بکوشند خودشان باشند و مطابق

طبیعت و اقلیم خودشان زندگی و مصرف کنند. قدیم کسی از پلاستیک استفاده نمی‌کرد. سفره‌ها پارچه‌ای بود. دستمال‌ها پارچه‌ای بود و بعد از هر مصرف آن را می‌شستند. در تابستان‌ها به هر خانه‌ای که می‌رفتند برای رفع عطش برای شما یا شربت گلاب می‌آوردند یا شربت آلبالو یا آلبیوم و امثالهم. همه در داخل لیوان‌های شیشه‌ای یا سفالی و با قاشق‌های چایخوری فلزی و قابل شست‌وشو بود. در نتیجه همه چیز دوباره استفاده می‌شد. اکنون

به جای آنها پیسی می‌دهند و کوکا و همه هم در ظرف‌های پلاستیکی و پر از رنگ‌های صنعتی؛ یعنی چیزی که تماسش سم است. مقدار زیادی هم قند دارد و مقداری رنگ و مقداری گاز کربنیک که همه‌اش زیان‌آور است. غذا را هم در بسیاری جاها در ظروف یک‌بار مصرف می‌ریزند و به نظر خودشان و نیز به نظر وزارت بهداشت و درمان، این دیگر اوج بهداشت است. خب نتیجه این که ظرف پلاستیکی که مظروف آن داغ است، از خود

یک روز غلامعلی بسکی چطور می‌گذشت؟

۴۹ سال خام‌گیاخواری!

خام‌گیاخواری اسم عجیبی دارد. تصور کنید در تمام روز چیزهایی بخورید که نیازی به پخته شدن ندارد. شاید برای یکی دو روز امکان‌پذیر باشد؛ ولی برای ۴۹ سال خام‌گیاخواری کمی سخت است. البته بابا بسکی شیر و دوغ مصرف می‌کرد و به وقت نیاز، گیاهان پخته هم در سفره‌اش جا داشت، با این حال اما بخش عمده‌ای از زندگی او به خام‌گیاخواری گذشت.

غلامعلی بسکی یک روزش را این‌طور توصیف می‌کند: «صبح‌ها چای سبز می‌خورم و چند حبه سیر و بعد هم برای این که دهانم بو ندهد، دارچین می‌خورم. وعده بعد یا میوه و سبزی خام می‌خورم یا حبوبات. حبوبات را چند ساعت در آب خیس می‌کنم تا نرم شود بعد استفاده می‌کنم. ترکیب سه قاشق جو، سه قاشق گندم و سه قاشق شلتوک هم چیز خوبی است، آنها را داخل آسیاب می‌ریزم تا پودر شود و بعد با عسل مصرف می‌کنم.» یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های بابا بسکی، جنگل‌های شمال او بود. او پیش‌ترها گفته بود با وضعی که ما پیش می‌رویم تا ۴۰ سال دیگر آثاری از جنگل‌های شمال نخواهد بود. او معتقد بود جنگل‌های ایران یک ذخیره گران‌بهاست که طی این سال‌ها مقدار کمی از آن باقی مانده است. بابا بسکی سال‌ها تلاش کرد تا ثابت کند ثروت یک ملت نباید به‌سادگی از دست برود. او جایی گفته بود: «فضای سبز یعنی همه چیز. اگر اکنون کره زمین قابل زندگی است، به خاطر فضای سبز و جنگل‌ها و درخت‌هاست. درخت‌ها کربن را از هوا می‌گیرند و با آن مواد آلی می‌سازند و اکسیژن تولید می‌کنند. فتوسنتز پایه اصلی حیات است. همه مواد غذایی حاصل فتوسنتز است. آن وقت بشر می‌آید درختان را می‌اندازد. یکی از مهم‌ترین راه‌های نجات کره زمین کاشت درخت است،

